

خطر دوگانگی هویت برای اهل دیانت و معنویت

اهل دیانت و معنویت در معرض خطر دوگانگی هویت که برخاسته از دل‌زدگی است، قرار دارند و چه بسا تا مرز خود انتقامی پیش ببرند.

اهل دیانت و معنویت در معرض خطر دوگانگی هویت که برخاسته از دل‌زدگی است، قرار دارند و چه بسا تا مرز خود انتقامی پیش ببرند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی از حجت الاسلام علی فضلی عضو هیأت علمی گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است که در ادامه می‌خوانید؛

از نگاه ارباب سلوک اهل دیانت و معنویت در معرض خطر دوگانگی هویت که برخاسته از دل‌زدگی است، قرار دارند و چه بسا تا مرز خود انتقامی پیش ببرند. زیرا اگر دو اصل پایه ریاضت و مدارا را در جهت حرکت اعتدالی قرار ندهند، حتماً زمینه بروز این دوگانگی فراهم شود؛ در نتیجه دل پس از آنکه تحت فشار موقعیت های تلخ قرار گیرد، به راحتی تحت تأثیر آماج وسوسه نفسانی و القائنات شیطانی قرار می‌گیرند و آهسته آهسته دیانت و معنویت را بر باد می‌دهد. این نکته اصل الاصل در صراط استقامت سلوکی به شمار می‌آید که اگر توجه نشود دل معنویت و دیانت را از دست خواهد داد.

توضیح این اصل آنکه، دل آدمی دشت وسیعی از خواسته ها و آرزوهای ضد و نقیض است که امکان ندارد به همه آن خواسته ها برسد. بر این اساس، گاهی افراد پس از سالها تلاش به یک دوگانگی دچار می‌شوند. این دوگانگی هنگامی رخ می‌دهد که فرد بر اساس باورهای درست و محکم برای ساختن زندگی سالم و رسیدن به هدف والای معنوی یک سری از آن خواسته ها را برمی‌گزیند و برای تحقق آنها تلاش می‌کند. از این روی از یک سری خواسته ها که برایش جذاب و لذت بخش هم بودند دوری می‌کند؛ ولی در جریان زندگی و فراز و فرود بی‌شمارش علی‌رغم تلاش وافر و زحمت کمرشکن برای آن ساختن و آن رسیدن و آن خواسته می‌پندارد که چندان به نتیجه مطلوب خودش نرسیده است؛ در نتیجه فشار مضاعفی بر دل و جاننش وارد شده؛ طاقتش طاق شده؛ توانش از دست می‌رود و چه بسا دل زده گشته؛ از پا درمی‌آید.

اینجاست که آن خواسته های شیرین که سال ها پیش به خاطر خواسته و هدفش کنار گذاشته، به یادش می‌آیند و ذهنش را به خود مشغول می‌سازند و تصمیم و رفتارش را به سمت خودش می‌کشاند. از این رو با وجود آنکه دست از باورها و زحمت هایش نمی‌کشد، ولی برای کاستن ان فشارهای روحی و روانی که طی سال ها متحمل شده، به سوی برآوردن خواسته های جذاب گذشته خویش گام برمی‌دارد و به نوعی می‌خواهد از خودش انتقام بگیرد که چرا این همه بر خود سخت گرفتی و زندگی را برای خویش تلخ کردی و این زمزمه تلخ آهسته آهسته درونش را دو شقه می‌کند و احساس تعارض شدید درونی می‌کند. از یک سو به خواسته های درستش توجه دارد و هنوز می‌خواهد به آن برسد و از دیگر سو به آرزوهای بر باد رفته خودش نگاه می‌کند.

اینجاست که وسوسه ها و القائنات گام به گام آن باورهای صحیح و خواسته های درستش را سست و بی پایه می‌کند و اگر نجات نیابد، کاملاً شقه مقابل به همه خواسته هایش حاکم می‌شود و شقه دیگر همه چیزهای درستش را از دست می‌دهد که زهی نگون بختی؛ برای برون رفت از این آینده تلخ باید در عین دیانت و ریاضت اصل مدارا با خویشتن را رعایت کند. یعنی نه تنها به خودش فشار مضاعف نیابد بلکه گاهی به دیگر خواسته‌ها و آرزوهایش به نحو منطقی و عقلی و شرعی پاسخ درخور بدهد.